

# وهابیون و هویت شیعی در عربستان

## وهابیون و هویت شیعی در عربستان

حکومت عربستان سعودی برخورد تبعیض آمیز با اقلیت شیعی با توجه به وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان دارد. در مقاله حاضر، این برخوردها و همچنین چالش‌های پیش‌روی شیعیان و حکومت عربستان و راه برون‌رفت از این چالش‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

هویت شیعی در جامعه عربستان دارای دو جنبه و ویژگی است. از یک منظر شیعیان خود را بخشی جدا از جامعه عربستان تلقی می‌کنند و از منظری دیگر یعنی از منظر ملی آنان به عنوان شهروندان کشور تلقی شده و با دیدی جامع‌گرا تر نگریده می‌شوند. شکل‌گیری این هویت دو گانه شیعیان عربستان تا حد بسیار زیادی به عوامل فرهنگی، مذهبی و سیاسی وابسته است.

در عربستان سعودی معیار تعیین هویت متفاوت است، زیرا معیارهایی مانند منطقه سکونت (به عنوان مثال حجاز، عسیر، شرقیه)، دین یا فرقه (فرقه‌های اصلی: شیعیان، اهل تسنن و شاخه‌های فرعی: حنبلی و هابلی، جعفری، اسماعیلی، مالکی و شافعی) و یا قبیله (عنیزه، شمّار، قحطان، غمید و غیره) می‌توانند معیار تعیین هویت قرار گیرند، با وجود این ممکن است هویت برخی گروه‌ها با لحاظ همه این ویژگی‌ها تعیین شود، نظیر شیعیان اسماعیلیه. به طور کلی مردم مایلند بیش از یک معیار برای تعیین هویت آنها به کار رود، از این رو ممکن است برای معرفی خود چند ویژگی اعم از قبیله، خاندان، کشور، منطقه، شهر، دین، مذهب، حزب و غیره را به کار ببرند.

همواره انتخاب معیار تعیین هویت شخص متأثر از شرایط است. گاهی شخص فقط یک ویژگی را ملاک تعیین هویت خود قرار می‌دهد، زیرا این ویژگی مختصات منحصر به فرد و خاص وی را کاملاً بر می‌تاباند. وقتی دو گروه با یکدیگر روبرو می‌شوند، هویت اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. به عنوان مثال پافشاری و هابیون در تحمیل عقاید خود به دیگران موجب شده گروه‌های دیگر هویت آنان را بپذیرند و از آنان پیروی کنند. در این مورد هویت شیعیان در مقابل و علیه هویت وهابیون است.

پس از انقلاب ایران فرقه‌گرایی در میان شیعیان عربستان تشدید شد، زیرا در این برهه شکل‌گیری هویت شیعی بسیار ضروری به نظر می‌رسید.

پس از دوره‌ای نسبتاً کوتاه عناصر و شاکله‌های هویت شیعیان استان شرقی عربستان افزایش یافت و علاوه بر ویژگی‌های دینی، عوامل درونی و بیرونی نیز شکل‌گیری هویت شیعی را متأثر نمودند. این عوامل عبارتند از لهجه، مثل‌ها، افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه، فعالیت اقتصادی، آداب و سنن شامل نوع لباس و پوشش و نحوه برگزاری جشن‌های عروسی و ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی. بدین ترتیب همه این عوامل و عناصر، در شکل‌گیری هویت شیعی منشأ اثرند.

اما شیعیان چگونه شعور جمعی خود را تقویت کردند؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی

وجوه تمایز شیعیان استان شرقی از دیگر گروهها است، لذا در ادامه این ویژگیها بررسی می گردد.

### نقش فرقه (مذهب)

تشیع دوازده امامی، ایدئولوژی شیعیان استان شرقی عربستان را تشکیل می دهد و این سنخ از تشیع در تجمع های مذهبی، نمازهای جماعت، آئین ها، مناسک و تظاهرات فرهنگی و اجتماعی دیده می شود. تشیع، دعوتی مستقیم و بی واسطه است، زیرا پیروان این مذهب می توانند پاسخ های مباحث بنیادین و اساسی مربوط به فلسفه و منشأ حیات و مفهوم و معنای زندگی و سرنوشت را در آن بیابند و در واقع تشیع راه رستگاری و نجات است. «برایان، آر. ویلسون» دو ویژگی تشیع را حائز اهمیت دانسته است.

نخست اینکه رستگاری و نجات بواسطه رعایت محرمات و انجام موءکدات در طی زندگی روزمره حاصل می شود. ثانیاً زندگی فی النفسه با رعایت این محدوده ها و مرزها، فی النفسه رستگاری نسبی محسوب می گردد. از اینرو این مذهب هم نوید بخش رستگاری و هم نوعی تجربه رستگاری است.

جنبه مهم دیگر تشیع، احکام عملی اجتماعی و تکلیف شیعیان در قبال اجتماع است که شرکت در مراسم مذهبی، جشنها، تشیع جنازه و مشارکت در ایجاد صندوقهای قرض الحسنه و پرداخت زکات، خمس و نذورات از آن جمله اند. از آنجا که تشیع سر منشأ بسیاری از هنجارها و ارزش های اجتماعی است، افراد باید در قبال این هنجارها مسئولیت پذیر باشند، زیرا هنجارها و ارزشهای مذکور نمایانگر فضایی مقدس اند که حفظ حرمت آنها برای شیعیان لازم است. در مذهب تشیع همه موءلفه ها و ارکان در فضایی مقدس قرار می گیرند و همه نهادها، اعمال، عقاید، اصول دینی و حتی اسطوره ها مقدس اند.

شیعیان عربستان سعودی از نظر عقیدتی با محیط سازش نیافته و مرزها و محدوده های عقیدتی خود را نقض نکرده اند و این امر در موسم حج کاملاً نمود می یابد.

در اینجا لازم است خاطر نشان گردد اگر چه وهابیون خود را سنی معرفی می کنند، شیعیان استان شرقی عربستان در مقابل وهابیون و نه اهل تسنن موضع گیری کرده اند. این امر در روابط دوستانه نخبگان و شخصیت های برجسته شیعه و سنی که در کنار یکدیگر در استان شرقی و حجاز همزیستی مسالمت آمیز دارند، به خوبی نمود یافته است. در حقیقت شیعیان بیشتر بر هویت اسلامی خود تاکید می کنند تا هویت شیعی. از منظر جامعه شناختی اقلیت ها مایلند خود را عضوی از هویت غالب جلوه دهند، زیرا بدین ترتیب احساس ضعف و آسیب پذیری نخواهند کرد. با وجود این در صورتی که فرقه های دیگر تهدیدشان کنند از مذهب خود جانبداری می نمایند. از نظر شیعیان تابعیت سعودی و وهابیت، ماهیت و موجودیت واحدی را تشکیل داده اند که تلفیقی از عناصر دینی و منطقه ایست. در اینجا این سؤوال پیش می آید که آیا شیعیان با هویت دینی غالب وفق خواهند یافت؟

زیرا چنانچه هویت قومی منفعت و سودی در پی داشته باشد بسیاری از مردم عربستان به این امر مبادرت می کنند. این در حالیست که به نقل از «والکر کُتر» در عصر ملی گرای و تبلیغ اصل خود مختاری، هیچ نشانه ای از تغییر هویت مردم عربستان مشاهده نشده است، بلکه برعکس مردم هویت جدید را نمی پذیرند، زیرا معتقدند ممکن است از این طریق هویت خاص و اصلی آنها محو شود و غالباً در هویت جدید در رابطه با حقوق و وظایف گروهها عدالت رعایت نمی شود.

شیعیان مایل نیستند در هویت حکومت هضم شوند، زیرا بدین ترتیب مجبور خواهند شد دست

از عقاید خود بردارند، در حالی که پذیرش هویت جدید تغییر وضعیت و جایگاه سیاسی آنان را از امتیازات اجتماعی محروم شده اند، در پی نخواهد داشت.

اگر چه شیعه بودن در عربستان سعودی بیشتر مضر است تا منفعت بخش، ولی این امر موجب نشده شیعیان هویت خود را از دست بدهند. در واقع کسانی که هویت را صرفاً ابزاری برای منفعت طلبی می انگارند، جنبه های اخلاقی و روانشناختی آنها مد نظر قرار نمی دهند، این در حالیست که بسیاری از اعضای گروهها در راه ابراز وفاداری به گروه و حفظ هویت جان خویش را فدا می کنند.

انسجام یک گروه در ابراز دیدگاههای مشترک نمود می یابد و این مفاهیم مشترک عامل تقویت انسجام گروه بشمار می روند. به عنوان مثال حسینیة فقط محل انجام فعالیت های دینی نیست، بلکه در واقع این مکان رابطه بنیادین و عمیق بین نظام معنایی شیعیان و اعضای گروه را بر می تاباند.

بنابراین آئین ها و نمادهای دینی معرف شیعیانند و تعبیر «معرف جمعی» دورکیم در مورد آنها مصداق پیدا می کند. به نقل از دورکیم، این مناسک و آئین ها پیوند مومنان با خدا و فرد با جامعه را مستحکم می نماید. در سال 1927 علمای وهابی فتوایی صادر کردند که به موجب آن شیعیان ملزم می شدند اعتقاداتشان را ترک نموده و به وهابیت بگردند، پس از صدور این فتوا اقدامات خشونت آمیزی علیه شیعیان صورت گرفت و وهابیون تلاش کردند حسینیة ها و مساجد را برچینند، ولی به علت پایداری و مقاومت شیعیان تلاش وهابیون ناکام ماند. شیعیان امامیه برخلاف شیعیان اسماعیلی جنوب عربستان، در مقابل سیاست همسان سازی وهابیت مقاومت می کنند، ولی آنچه شیعیان اسماعیلی را از شیعیان امامیه متمایز می کند این است که اسماعیلیان بر اساس معیارهای قبیله ای نظام یافته اند. به عبارت دیگر اسماعیلیان از عوامل قومی قبیله ای اثر پذیرفته اند و قبیله «یام» نمونه و مصداق بارز این ویژگی است. اسماعیلیان بدون اینکه هویت قومی مذهبی خود را مخدوش نمایند به خوبی با نظام موجود تطبیق یافته اند، در نتیجه فشار حکومت و تبلیغات مداوم وهابیون تأثیر چندانی بر آنان نداشته و عده قلیلی از آنان به وهابیون پیوسته اند. در طی سالهای اخیر اسماعیلیان منطقه نجران با تاکید بر مؤلفه های مذهبی، تاریخی و اجتماعی، هویت خود را تقویت کرده اند. وقایع منطقه نجران در سال 2000 نشانگر تقویت جنبش اسماعیلیه است. اسماعیلیان مصمم شدند مانند شیعیان امامیه استان شرقی عربستان مراسم سوگواری شهادت امام حسین (ع) را به طور علنی برگزار کنند که این تصمیم واکنش حکومت و وهابیون را در پی داشت. این حرکت اسماعیلیان با تشدید فعالیت های تبلیغی وهابیون در منطقه مقارن بود. وهابیون همه توان خود را بکار گرفتند تا اسماعیلیان را به کیش خود در آورند.

در حقیقت مراسم مذهبی به ابزاری برای نمایش هویت شیعیان امامیه و اسماعیلی تبدیل شد. تنوع تعاملات فرهنگی و اجتماعی موجود در بطن جامعه شیعی آنان را در مقابله با گروه غالب یاری می کند. شیعیان نیز مانند گروه های دیگر هویت متمایز خود را حفظ می نمایند. واژه عربی «الجماعه» به معنی گروهی متمایز با اعضای خاص است، شیعیان عربستان عبارت «من الجماعه» به معنای (متعلق به گروه خودی) را برای تعیین هویت و شناسایی یکدیگر بکار می برند. در عین حال تقریباً همه گروهها بدون در نظر گرفتن شاخصه های قومی و مذهبی عباراتی مشابه عبارت مذکور را برای معرفی خود بکار می برند.

گاهی مرزها و محدوده های تفکیک کننده شیعیان از اهل تسنن غیر وهابی عربستان واضح و شفاف و گاهی مبهم و نامشخص اند. به عنوان مثال برگزاری جشن سالروز ولادت پیامبر (ص) و اعتقاد به شفاعت اهل بیت (ع) و توسل به ایشان وجه مشترک شیعیان و سنی های

شافعی و مالکی حجاز است.

ولی در حوزه های دیگر شکاف بین فرقه های مذکور بسیار عمیق است که مباحث مربوط به امامت و عصمت امامان و اعمال اجتماعی مذهبی از آن جمله اند. پایبندی به قومیت عامل مشارکت شیعیان در فعالیت های گروهی است، بعلاوه فرقه گرایی شیعیان را به سوی ایجاد مراکز و نهادهای دینی خاص خود سوق داده است (نظیر حسینیه، مسجد، انتشارات، مجلات، کلوبهای اجتماعی و مراکز فرهنگی و حتی احزاب سیاسی). آنان با سازوکار و امکانات موجود در داخل و خارج از کشور این رویه را دنبال می کنند تا هویت گروهی خود را بروز دهند. در واقع به علت نامناسب بودن شرایط جامعه عربستان برای فعالیت گروهی و اجتماعی، شیعیان نتوانستند به طور رسمی خود را سازماندهی کنند، بنابراین علت اتخاذ این رویه نبود آزادی بیان در کشور عربستان است.

### نقش علما

علما به عنوان مهمترین عامل بسیج عمومی، انسجام، همبستگی و وابستگی شیعیان به گروه محسوب می شوند. آنان نماینده مذهبی اجتماعی شیعیان عربستان به شمار می روند و ممکن است مطالبات زیادی متوجه آنان شود، هر چند که این طیف بجز در موارد پراکنده و محدود از دخالت مستقیم در امور سیاسی خود داری کرده است. علمای شیعه عربستان قبل از انقلاب ایران از نظر سیاسی منفعل بودند ولی نقش و عملکرد سیاسی آنان در امور دینی قابل تأمل است. تأکید آنان بر حفظ و تداوم مناسک و آئین های اجتماعی شیعیان علیرغم محدودیت های اعمال شده از سوی حکومت سعودی و علمای وهابی، از آن جمله است. علمای شیعه عربستان که در حقوق اسلامی و اصول عقاید صاحب نظرند، از یک سو در جهت ترویج سنتها و تعالیم شیعی همت گماردند و از سوی دیگر در جهت رفع اتهام هایی نظیر مرتد و مشرک که از سوی وهابیون به شیعیان وارد می شد تلاش نمودند. آنان همزمان همه توان خود را بکار گرفتند تا حکام سعودی را قانع کنند حقوق دینی شیعیان را به رسمیت بشناسند. همچنین علمای شیعه با جلوگیری از بروز تنشهای دینی از مضمحل شدن شیعیان جلوگیری نمودند و در واقع عملگرایی شیعی معاصر محصول تلاشهای علمای گذشته است.

در اوایل دوره حکومت سعودی علمای شیعه به طور مداوم در مقابل فشار حکومت سعودی و وهابیون مقاومت کردند و در جهت بقا و رشد نظام نمادین شیعی کوشیدند و شیعیان استان شرقی از این نظام نمادین برای ابراز هویت اجتماعی و متمایز خود بهره می برند. آنان علیرغم وجود محدودیت های شدید بر احیای مراسم جمعی دینی نظیر برگزاری مراسم ولادت یا وفات ائمه (ع) پافشاری کردند و به عنوان پایگاه دینی مردم به اموری نظیر، ازدواج، طلاق، رفع اختلافات خانوادگی، وقف و موارد مشابه دیگر که ضامن وحدت شیعیان است رسیدگی می نمودند.

با تقویت جایگاه مرجعیت در جهان تشیع نقش علمای شیعه استان شرقی اهمیت بسیاری پیدا کرد. در بدو امر نقش مرجعیت فقط به انتقال تعالیم پیامبر(ص) و ائمه (ع) محدود می شد ولی بتدریج این نقش تغییر یافت و از نظر سیاسی نیز اهمیت پیدا کرد. از آنجا که شیعیان استان شرقی عربستان از مرجعیت دینی بی بهره بودند از احکام مراجع عراق و ایران پیروی می کردند. مراجع دینی علاوه بر رهبری دینی در عرصه های سیاسی و قضایی نیز هدایت گر مقلدین خود می باشند، در نتیجه شیعیان در همه ابعاد زندگی به احکام فقهی مراجع رجوع می کنند. در سال 1941 «شیخ منصور المرهون» از علمای شیعه برجسته قطیف مسئله ای را از «سید ابوالحسن الاصفهانی» مرجع تقلید وقت نجد، استفتاء نمود. موضوع استفتاء از این قرار

بود که آیا ترک بیعت با حکومت ابن سعود جایز است یا خیر. مرجع مذکور در پاسخ مکتوب خود به این استفتاء این امر را جایز ندانست. نامه مذکور هنگام عبور از مرز عراق و عربستان توسط مرزبانان حکومت سعودی توقیف شد. وقتی ابن سعود نامه مذکور را خواند دستور بازداشت «شیخ منصور» و فرزندش «شیخ علی» را صادر کرد و آنها را به ریاض احضار نمود. فتوای الاصفهانی موجبات رضایت و خشنودی ابن سعود را فراهم نمود، با وجود این وی «شیخ منصور» و فرزندش را تهدید کرد در صورت تکرار این سوءالوات به مرگ محکوم خواهند شد. خود محوری و انحصار طلبی مطلق ابن سعود به وی اجازه نمی داد در مقابل یک گروه مذهبی مستقل مسامحه نماید، زیرا در این صورت آنان به رقیب وی تبدیل شده و از حمایت مردم برخوردار می شدند.

### عوامل منطقه ای

شیعیان استان شرقی با برخی از قبایل وابستگی خویشاوندی دارند، ولی شرایط جغرافیایی نیز در شکل گیری هویت آنان تاثیر بسزایی داشته است. آنان در مناطق متمایزی تمرکز یافته اند و با اینکه بخشی از جمعیت استان شرقی سنی مذهبند، روستایی وجود ندارد که در آن شیعه و سنی در کنار یکدیگر بسر ببرند. شیعیان در روستاهایی متراکم و بهم پیوسته زندگی می کنند و با اهل تسنن ازدواج نمی کنند.

اکثریت جمعیت منطقه قطیف را شیعیان تشکیل می دهند و جمعیت اهل تسنن که در مناطق مشخص و مجزا نظیر مناطق «ام الصحک»، «رحیمه»، «دعربن»، «ایناک» و «الزور» تمرکز یافته اند به مراتب کمتر از شیعیان است. با وجود اینکه همواره عوامل اجتماعی اقتصادی روابط اهل تسنن و شیعیان را متشنج نموده، بعلت بهبود شرایط زندگی و استحکام حکومت سعودی آرامش در این منطقه برقرار شد، البته این به معنای پایان یافتن اختلافات نیست. علیرغم پراکندگی و تغییرات جمعیتی ناشی از گسترش شهرنشینی در منطقه احساء، تشخیص مناطق شیعه نشین از مناطق سنی نشین آسان است و مرزهای فرقه ای همچنان وجود دارد، این در حالیست که تشخیص شیعیان از اهل تسنن در منطقه قطیف دشوار است، زیرا از دیرباز این دو فرقه در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته اند. از اوایل دهه 1970 بسیاری از شیعیان احساء از روستاها به شهرهای دمّام (مرکز تجاری و مرکز استان شرقی)، ریاض و مناطق دیگر مهاجرت کردند، در حالی که شیعیان قطیف در مناطق خود باقی ماندند. علت این امر را می توان در روحیه مسامحه گرای شیعیان احساء جستجو کرد، زیرا آنان مدتها با اهل تسنن همزیستی مسالمت آمیز داشته اند. شیعیان و اهل تسنن احساء با یکدیگر مبادلات تجاری دارند، بعلاوه شیعیان احساء برخلاف همکیشان خود در قطیف در عرصه های سیاسی فعال نیستند. شیعیان احساء دین را از تجارت، سیاست و حوزه های عمومی تفکیک کرده اند، در حالی که از نظر شیعیان قطیف دین با موءلفه های مذکور در ارتباط تنگاتنگ است و پیوند آنها ناگسستنی است.

علمای شیعه احساء بر نمادهای شیعی نظیر پوشیدن لباس های مذهبی، عمامه بر سر گذاشتن و یا حتی ذکر شهادت «اشهد ان علیا ولی الله» تأکید نمی کنند و علمای قطیف در این مورد با آنان اختلاف نظر دارند. این تفاوت از آنجا ناشی می شود که شیعیان احساء موارد فوق را به عنوان شاخصه ها و شاکله های اصلی هویت خود قلمداد نمی کنند، بلکه بواسطه پیروی از اصول و مبانی عقیدتی شیعی و انجام مناسک دینی و اجتماعی و برگزاری مراسم های مذهبی هویتشان را بروز می دهند، در حالی که شیعیان قطیف نمادهای شیعی را به عنوان عناصر سازنده هویت اجتماعی خود تلقی می کنند. با این همه تفاوت منش شیعیان

احساء و قطیف لزوماً نمایانگر میزان دینداری آنها نیست. در احساء عناصر معنوی و عرفانی زیر ساختهای اصلی دین را تشکیل می دهند، در حالی که جنبه های عقلانی و سیاسی تشیع در قطیف پررنگ تر است. در واقع مذهب تشیع در این مناطق از عوامل خارجی نظیر جنبش اسلامی عراق و مصر، انقلاب اسلامی ایران و به ویژه فرقه گرای وهابیون اثر پذیرفته است. البته این به معنای وجود اختلاف و انشقاق عمیق شیعیان این مناطق نیست، بلکه هدف از طرح این مباحث بررسی تأثیر عوامل منطقه ای بر هویت شیعیان است. قطیف، احساء و استان شرقی عربستان فقط به مثابه محل سکونت گروهی از مردم تلقی نمی شوند، بلکه در گستره ای وسیع تر رابطه و تعامل بین شیعیان منطقه را بر می تابانند. در این فضا شیعیان تمایز فرهنگی، انسجام اجتماعی و نارضایتی سیاسی خود را به نمایش گذاشته اند و علیه دشمن که عامل محرومیت و انزوای آنهاست متحد شده اند.

جدایی شیعیان استان شرقی از مناطق دیگر عواطف آنان را متأثر نموده، از اینرو شیعیان قطیف هرگز مایل نیستند به مناطق دیگر مهاجرت کنند. حتی شیعیان جویای کار این منطقه پیشنهاد کار در مناطق دیگر را رد می کنند، زیرا مایل نیستند از جامعه خود جدا شوند. دانشجویان شیعه دانشگاه شاه سعود در ریاض با دانشجویان دیگر در هم نمی آمیزند و گروهی مجزا را تشکیل داده اند و بدین ترتیب با ارتباط برقرار کردن با همکیشان خود در این گروه احساس امنیت می کنند.

#### انسجام اجتماعی

علاوه بر مذهب مشترک، وابستگی های خانوادگی، منافع، ارزشها، سنن، آداب و مشکلات مشترک در پیدایش انسجام اجتماعی مؤثرند. در حوزه اجتماعی، مشارکت افراد در مناسک و آئین های جمعی نظیر نماز جماعت، مناسبت های مذهبی (مانند جشن ولادت پیامبر(ص) و ائمه(ع)، عاشورا و تشیع جنازه) نمایانگر انسجام و همبستگی اجتماعی شیعیان است. در واقع این مناسک، تظاهرات نمادین وحدت گروه می باشند و افراد با شرکت در آئین های مذهبی نیروی تعالی بخش جامعه را تجربه می کنند.

هنگامی که این آئین ها در محافل عمومی به منصف ظهور می رسند، ویژگی های مشترک شیعیان را به نمایش می گذارند و در واقع شیعیان بواسطه این ویژگی ها از دیگران متمایز می گردند. مفهوم گروه در مواردی نظیر ازدواج نمود می یابد و تقریباً در این مورد خروج عضو از گروه غیر ممکن است، زیرا اکثر خانواده های شیعه معتقدند فرزندانشان باید با همکیشان خود ازدواج کنند. تقریباً همه شیعیان موارد بسیار نادر ازدواج شیعیان با اهل سنت و به ویژه وهابیون را که در دهه های اخیر رخ داده ملامت کرده اند و علیه این پدیده که آنرا ظلم نابخشودنی می دانند بسیج شده اند. بعلاوه تهدیدات مداوم طیف مذهبی حاکم علیه شیعیان موجب شده آنان حتی اصول و مبانی عقیدتی خود را بررسی نکنند، چه رسد به اینکه آنها را نقد کنند، زیرا آنان این اقدام را گامی به سوی متزلزل نمودن هویت و اتحاد خود می دانند.

پیروان هر فرقه ای در صورت مواجه شدن با تهدیدهای داخلی یا خارجی انسجام اجتماعی خود را حفظ می کنند. بر حسب عادت، پیروان فرقه های مختلف در عین اینکه بر مرزها و محدوده های مشخص عقیدتی خود تأکید می کنند، همه توان خود را برای حفظ وفاق داخلی بکار می گیرند. تحلیل و بررسی قومیت می تواند ما را در فهم بهتر این پدیده ها یاری کند. خاص گرای دینی شیعیان به مفهوم آگاهی از بحران های بالقوه و یا بالفعل است. در اینجا، « بحران » به معنای نگرانی از تبعید و ترس از جدایی، انزوا و اضمحلال است.

در مورد شیعیان عربستان سعودی، منشأ اصلی بحران و انگیزه جدایی شیعیان از اکثریت غالب این است که آنان خود را خارج از حیطه اجتماع بزرگتر و غالب می پندارند و عملکرد حکومت سعودی این دیدگاه شیعیان را تقویت کرده است. در واقع این واکنش شیعیان به وضعیت کنونی جامعه عربستان به مبحث تقیه و انتظار در دوران غیبت امام عصر (عج) مربوط می شود. شیعیان مجبورند از حکام نامشروع که نه امامند و نه از سوی امام تعیین شده اند فاصله بگیرند. اگر چه این رویکرد پس از احیای تشیع در عراق، ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس کمرنگ شد ولی همچنان در عرصه های دینی استمرار یافته است.

در مجموع، شیعیان استان شرقی عربستان نوعی از خاص گرایی دینی را به نمایش گذاشته اند. می توان این خاص گرایی را به شبکه ای قومی تشبیه نمود که اعضای آن عضویت خود را از طریق مشارکت مداوم در فعالیت های اجتماعی ابراز می کنند. در واقع در شبکه مذکور موضع گیری های سیاسی شیعیان نمود مشارکت جمعی قومی است و تمایز و جدایی مناطق شیعه نشین از مناطق دیگر نمود خاص گرایی منطقه ای است.

بنابراین شیعیان در عربستان سعودی به جامعه ای بدیل و آلترناتیو تبدیل شده اند که اعضای آن علایق، دیدگاهها و عقاید خاص خود را دارا می باشند. در این جزیره مجزا، اجتماع شیعیان انسجام خود را حفظ نموده و دیدگاهها و مطالبات سیاسی جمعی خود را مطرح می کنند.

### شیعیان و هویت ملی

حکومت کنونی سعودی در منطقه ای تأسیس شد که در طول تاریخ هرگز قدرت سیاسی در آن متمرکز نشده بود. حکومت های منطقه ای، دینی و قبیله ای متعددی در شبهه جزیره عربستان حکومت کرده اند، از اینرو کشور عربستان مجموعه ای از طوایف و گروه های مختلف قومی و دینی را در بر می گیرد که در طول ربع نخست قرن و در نتیجه استیلای «عبدالعزیز ابن سعود» با یکدیگر متحد شدند. این اتحاد سیاسی سنت های ریشه دار و عمیق آنها و احساس وابستگی به این سنت ها را تحت الشعاع قرار نداده است. جامعه چند گونه کنونی عربستان از گروه های اجتماعی مختلف تشکیل شده و خواستگاه و ارزش های اجتماعی، رویکردهای دینی، نمادهای تاریخی، لهجه، سنت ها و آداب گروه های مذکور مشترک نیست و در واقع آنان فاقد حافظه جمعی و وفاق فرهنگی اند.

«ژاکوب گلدبرگ» معتقد است جمعیت بومی عربستان از نظر قومی و دینی همگون تر و منسجم تر از جمعیت هر کشور دیگر عربی است و جمعیت شیعیان تنها استثنای عمده از این همگونی است، همچنین از نظر «جیمز پیسکاتوری» در عربستان تفاوت های قومی و مذهبی اهمیت زیادی نداشته و چالشی برای وحدت ملی ایجاد نکرده اند و جمعیت این کشور به استثناء جمعیت شیعیان، اجتماع همگونی از اعراب اهل تسنن است و در این مورد نیز شیعیان استثنای اصلی این اجتماع همگون محسوب می شوند. برخی معتقدند جمعیت عربستان سعودی به دو بخش تقسیم شده است؛ قبایل سنی که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند و اقلیت شیعه. به نقل از «جوزف کاستینر»، اکثریت جمعیت مناطق نجد، القسیم و احساء بدوی و چادر نشین بوده اند، البته این فقط یک فرض است. در این رابطه دو نکته قابل توجه است.

اولا مناطق مذکور به عنوان مناطق مرکزی و اصلی کشور تلقی نمی شدند. تا دهه 1950 مکه تنها شهر پر جمعیت عربستان بود که جمعیت آن به یکصد هزار نفر می رسید و اکثریت جمعیت آن یکجا نشین و ثابت بودند، همچنین جمعیت هر یک از شهرهای ریاض و جدّه به هشتاد هزار نفر می رسید و بیشترین تراکم جمعیت در استان جنوبی عربستان دیده می شد.

ثانیاً برخلاف ادعای «کاستینر» اکثریت جمعیت احساء در اوایل قرن بیستم چادر نشین نبوده



اند. به نقل از «جی. گ. لوریمر» جمعیت ثابت و غیر کوچ نشین احساء در سال 1915 صد و یک هزار نفر بوده است، در حالی که کل جمعیت چادر نشینان 57/000 نفر بوده که اکثر آنان از منطقه نجد به این ناحیه مهاجرت کرده بودند. اگر چه در این رابطه آمار رسمی در دست نیست، در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که شیعیان 50 درصد از کل جمعیت منطقه احساء را تشکیل می دهند.

بررسی همگونی دینی در عربستان سعودی مستلزم توجه به تفاوت های عمیق و پیچیده اجتماعی، فرهنگی و مذهبی این کشور است. می توان همگونی مذهبی در عربستان سعودی را به همگونی جامعه مسلمین در تاریخ اسلام تشبیه نمود. از آنجا که مذهب شاخص ترین و متمایزترین ویژگی گروه های مختلف است، تفاوت ها و تمایزهای مذهبی بیش از دیگر تفاوت ها نمود می یابد، از اینرو فرض می کنیم طبقه بندی اقلیت اکثریت در مورد عربستان قابل اعمال باشد. اگر چه این طبقه بندی تا حد بسیار زیادی به درک و شناخت هر گروه از خود وابسته است، جامعه شناسان عربستان واژه «اقلیت» را برای گروهی بکار می برند که در موسم حج از آفریقا به عربستان آمدند و احتمالاً در دو شهر مقدس مکه و مدینه سکنی گزیدند. به عنوان مثال در مدینه برخی اقلیت ها در «منشیه» و «باب الکوسه» استقرار یافتند. اگر چه اکثر اقلیت ها تابعیت کشور عربستان سعودی را کسب نمودند، محدودیت های فرهنگی قومی مانع از آن شد تا در جامعه سعودی ادغام شوند. این اقلیت ها در گتو یا محدوده خاص خود سنت های اجتماعی، زبان، سنن، رسوم، آداب، عادات و سابقه فرهنگی خود را حفظ نموده اند. وهابیون ستیزه جو شیعیان را اقلیت می نامند تا بدین طریق شأن و منزلت جامعه و منطقه آنان را پائین تر از اکثریت سنی مذهب نشان دهند. البته این بدان معنا نیست که گروه های دیگر اجتماعی همگون و منسجم اند. با توجه به وجود تباین و عدم تجانس در جوامع شیعه و سنی، طبقه بندی مذهبی شیعه سنی مناسب به نظر نمی رسد. به نقل از «سلمه» با اینکه اهل سنت اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، اتحاد و انسجام در میان آنان وجود ندارد.

علیرغم فشار مداوم وهابیون، چهار مذهب سنی همچنان در کشور بقا یافته اند. وضعیت شیعیان نیز به همین منوال است و جامعه آنان همگون نیست. شیعیان امامیه در استان شرقی و مدینه و اسماعیلیان و زیدیه در جنوب و در منطقه نجران و کیسانیات ینبوع سکنی گزیده اند. از اینرو تعبیر اکثریت همگون دینی افسانه ای بیش نیست، چرا که فرقه های مختلف لزوماً موجودیتی واحد را تشکیل نمی دهند، بلکه هر فرقه ویژگی های منطقه ای، اجتماعی و مذهبی خاص خود را داراست. در واقع می توان عربستان سعودی را مانند لبنان کشور اقلیت های دینی تلقی نمود که وهابیون معرف اقلیت غالب می باشند. جوامع قبیله ای و بدوی در منطقه نجد متمرکز شده اند در حالی که جوامع شهری و ثابت در حجاز و احساء استقرار یافته اند. با اینکه این مناطق در جغرافیای سیاسی کشور ادغام شده اند، از نظر فرهنگی، روانشناختی و جامعه شناختی واگرا و متفاوتند.

شیعیان استان شرقی با مردم نجد، حجاز، عسیر و مردم مناطق دیگر بیگانه اند و عکس این حالت نیز صادق است. هنگامی که یک شیعه به جده یا عسیر می رود نسبت به فضای اجتماعی و فرهنگی و بومی این منطقه احساس بیگانگی می کند. هنگامی که یک حجازی به استان شرقی می رود نیز دچار همین حالت می شود. بدیهی است کارکنان سعودی شرکت نفتی آرامکو که از مناطق دیگر به این ناحیه آمده اند ترجیح می دهند با شیعیان استان شرقی ارتباط برقرار نکنند. آن دسته از کارکنان شرکت که برای ساخت مسکن خود در مناطق شیعه نشین وام دریافت کرده اند معمولاً با زیردستان خود و به ویژه شیعیان توافق مالی می کنند تا از مزایای شرکت به طور مشترک بهره ببرند. با اینکه شرکت نفتی آرامکو در سال 3 - 1982

نیروهای سعودی بسیاری را استخدام نمود، تغییر جمعیتی چشمگیری در مناطق شیعه نشین پدید نیامد. در واقع کارکنان اهل حجاز، نجد، عسیر و دیگر شهرها وام دریافتی از شرکت را جهت ساخت خانه در مناطق خود هزینه کردند و بسیاری از آنان اقامت خود را در استان شرقی، کوتاه مدت و یک استثناء تلقی می کردند. از نظر تاریخی شکاف بین مردم این مناطق بسیار عمیق است و سابقه آن به مدتها قبل از تشکیل حکومت سعودی باز می گردد.

به عنوان مثال منطقه گرایبی مردم حجاز دارای ریشه تاریخی است. پس از اینکه حجاز به تصرف سپاهیان ابن سعود درآمد، شکاف منطقه ای نمودار شد، زیرا مناطق نجد و حجاز از نظر فرهنگی، اجتماعی اقتصادی و سیاسی کاملاً از یکدیگر متمایز و متفاوت بودند.

به نقل از یکی از دانشمندان حجاز، هنگامی که نجد هنوز یک جامعه قبیله ای بود حجاز شهر و جامعه ای نسبتاً متجدد بشمار می رفت. زمانی که ابن سعود به حجاز حمله کرد با سرزمینی دو گانه مواجه شد. از یک سو بیابان های خالی از سکنه و شهرهای عقب مانده و سزاوار حکومتی تئوکراتیک و از سوی دیگر سرزمینی مقدس که درهای آن به سوی جهان گشوده شده بود و حکومت بر آن زیرکی خاصی را می طلبید.

«جی. بی. کیلی» در سال 1980 همین تحلیل را با عباراتی مشابه ارائه نمود. در این شرایط آلترناتیو مناسب، دنبال کردن سیاست های زیرکانه و بلند مدت برای سازش دادن دو قطب و جلب حمایت کوچ نشینان یا بدویان و شهرنشینان بود. ولی گروه اخوان کسانانی را که تسلیم عقایدشان نمی شدند مشرک می پنداشتند، از این رو آلترناتیو سازشکارانه را رد کردند و آن را ضعف معصیت آمیز نامیدند. حکومت سعودی از الحاق کامل حجاز به کشور خودداری نمود، بنابراین مردم آنرا حکومتی خارجی مانند عثمانیان می پنداشتند. در واقع جامعه حجاز چالشی جدی برای حکومت به شمار می آمد، از اینرو در پی شکست سیاست اشرف در سال 26 1925، ابن سعود مصمم شد حجاز را به قلمرو خود منظم نماید تا بدین طریق روحیه تمایز یافتگی و احساس جدایی مردم از بین برود. از نظر ابن سعود انضمام حجاز به کشور در تغییر مرکز قدرت از مناطق ساحلی به مناطق بیابانی و مرکزی اهمیت ویژه ای داشت و از طرف دیگر هدف اصلی وی تشکیل حکومتی بود که عموم مردم به حکام آن یعنی خاندان آل سعود و اسلام وهابی وفادار باشند